

تأثیر اشتباه در قتل

تحلیل بند «الف» ماده (۲۰۶) و ماده (۲۹۶) ق.م.ا.

مقدمه:

در حقوق کیفری، اشتباه بزهکار در جرایم عمدی و غیرعمدی از آثار متفاوتی برخوردار است. در اکثر جرایم عمدی، اشتباه موجب زوال مسئولیت کیفری می‌گردد؛ چرا که سبب انتفای قصد مجرمانه‌ای که مورد عنایت قانون است، می‌شود و در نتیجه، جرم مورد نظر را از بین می‌برد. ولی در جرایم غیرعمدی، با وجود مصادیقی از تقصیر - نظیر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی - اشتباه در رفع مسئولیت کیفری متهم تأثیری ندارد.

در هر حال، اشتباه به عنوان یکی از علل رافع مسئولیت کیفری، زمانی مورد پذیرش واقع می‌گردد که یکی از عناصر تشکیل‌دهنده جرم - شامل رکن مادی و معنوی - باشد.^(۱)

در این مورد، دو حالت مفروض است: انتفای انجام جرم منظور یا تغییر ماهیت آن. برای مثال: چنانچه کسی مال متعلق به غیر را به تصور اینکه مال اوست تخریب نماید، جرم تخریب تحقق نیافته است و یا اگر داروسازی در تجویز دارو به بیمار، اشتباهاً سم در اختیار او قرار دهد که منجر به فوت بیمار گردد، عنوان مجرمانه قتل عمدی به قتل غیرعمد به واسطه بی‌احتیاطی استحاله خواهد یافت. ولی از سوی دیگر، چنانچه اشتباه متهم نسبت به عنصر قانونی جرم بوده باشد،^(۲) در این صورت، چه به لحاظ جهل به قانون و چه به جهت برداشت و تفسیر غلط و نادرست از آن، بر اساس قاعدهٔ "جهل به قانون رافع مسئولیت نیست"، همچنان از مسئولیت کیفری در قبال جرم ارتكابی برخوردار خواهد بود.^(۳)

در این نوشتار، در زیر مجموعه اشتباه موضوعی، به بررسی میزان

تأثیر این اشتباه در یکی از جرایم بزرگ و مهم - یعنی قتل - می‌پردازیم. بدین منظور، مطالب مربوط در قالب دو بخش ارائه می‌گردد:

بخش اول - تأثیر اشتباه در قتل عمدی .

بخش دوم - اشتباه و موضوع ماده (۲۹۶) قانون مجازات اسلامی.

بخش اول: تأثیر اشتباه در قتل عمدی

از مباحث مطرح شده پیرامون قتل عمدی، تقسیم‌بندی آن بر اساس رکن معنوی (روانی) است. بر همین مبنا قتل با سوءنیت مطلق^۱ و "قتل با سوءنیت مقید" مورد نظر ماست. در نوع اول، قاتل اقدامات مادی را جهت سلب حیات از افراد غیر معینی مرتکب می‌شود. نتیجه حاصل شده از این اقدامات، برای قاتل، منحصر به فرد معین و مشخصی نیست. مثالی که غالباً در این مورد ارائه می‌گردد، بمب گذاری در مکانی شلوغ و پر رفت و آمد، یا پرتاب نارنجک میان عده‌ای، توسط یک خرابکار است که برای او این موضوع، که در نتیجه اقدامات مزبور چه شخصی به قتل برسد، حائز اهمیت نمی‌باشد و به عبارتی، مقصود وی تنها کشتن است. اما در قسم دوم، قاتل، کشتن انسان معینی را قصد می‌کند و اقدامات

مادی خود را روی آن فرد معین متمرکز و اجرا می‌نماید. در رابطه با قسم اخیر، دو فرض مطرح می‌شود که موضوع مشترک این دو - «اشتباه مرتکب» است؛ و از آنجا که اشتباه در حقوق کیفری عمومی بر حسب شرایط، از علل رافع مسئولیت کیفری شمرده می‌شود، در خصوص قتل عمدی نیز جای بحث و گفتگو دارد. این فروض عبارتند از: «اشتباه در هویت شخص مجنی‌علیه» و «اشتباه در تیراندازی یا هدف‌گیری» (که از مورد اخیر به «قتل در نتیجه عدم مهارت» نیز یاد می‌شود).

مسئله این است که آیا اشتباه قاتل در تشخیص هویت یا هدف دیگری، در ماهیت قتل عمدی مؤثر است و آن را به غیرعمدی تبدیل می‌سازد یا خیر؟^(۴) رویه نظام‌های کیفری دنیا در این خصوص مختلف است؛ در حقوق فرانسه، هیچ یک از فروض بالا مؤثر نبوده و اشتباه در هر دو فرض، ماهیت قتل را تغییر نمی‌دهد. چنان که در یک مورد دانشجویی تصمیم به قتل یکی از استادان خود می‌گیرد و بدین منظور اسلحه‌ای تهیه کرده و در کمین استاد خود می‌نشیند؛ ولی در هنگام شلیک، گلوله به یکی از دوستانش اصابت نموده و وی را به قتل می‌رساند. برخی از علمای حقوق - نظیر پرفسور وودنیو دو وابر - قاتل به تجزیه این مورد به دو جرم مجزا هستند: شروع به قتل در خصوص سوءقصد به استاد، و قتل غیرعمد در مورد کشتن دوست همکلاس.

ولی دیوان کشور فرانسه نظر دیگری ابراز داشته؛ بدین مضمون که قصد واحد نمی‌تواند منشا جرایم متعدد باشد؛ چرا که برای جرایم مختلف، نیاز به قصدهای متعدد است. رأی دیوان بدین شرح است: «نظر به اینکه محقق گردیده که مرتکب، قصد قتل نفس را داشته، لکن به دلیل عدم مهارت، تیرش به شخص دیگری اصابت نموده؛ نظر به اینکه محرز است قصد مرتکب در این موضوع واحد بوده و قصد واحد نمی‌تواند منشا و مبنای جرایم متعدد گردد؛ چرا که

لازمه تحقق جرایم متعدد، وجود مقاصد متعدد است و حال اینکه در این مورد، یک قصد و اراده وجود داشته است...».

در مقابل این رویه، برخی کشورهای دیگر میان این دو فرض مورد بحث قایل به تفکیک می‌شوند؛ چنان که اگر اشتباه در هویت مجنی‌علیه باشد، آن را مؤثر در تغییر ماهیت قتل از عمد به غیرعمد می‌شمارند.

حال باید دید که موضع قانون و رویه قضایی ایران در این خصوص چه بوده و در حال حاضر چیست؟ بر مبنای قانون، خواهیم دید که ملاک، شرایطی است که برای تحقق قتل لازم است و چنانچه این شرایط موجود باشند، اشتباه در هر دو فرض ماهیت قتل عمدی را تغییر نمی‌دهد. اما بر مبنای رویه قضایی، یکی از آرای دیوان عالی کشور قابل توجه است: «اگر کسی به قصد قتل یک نفر تیری به طرف او شلیک کند، ولی تیر به خطا رفته و به انسان دیگری اصابت و موجب فوت او شده، یک جرم بشمار می‌رود که مشمول ماده (۱۷۰) قانون مجازات عمومی سابق و قتل عمدی است.»^(۵)

اما با وجود این، برخی از حقوقدانان ما با استناد به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و تغییراتی که در آن نسبت به قانون سابق حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ رخ داده، بر این باورند که در حال حاضر، اشتباه در هویت مجنی‌علیه، ماهیت قتل را از عمد به غیرعمد (شبه عمد) تغییر می‌دهد. همین‌طور یک سال پس از تصویب ق.م.ا. ۱۳۷۰، یک رأی اصراری از هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید که سابقه قبلی در این خصوص را تغییر داده و در مجموع، بر همین اساس، عده‌ای معتقد به تأثیر اشتباه در ماهیت قتل گردیده‌اند. در ذیل، خلاصه پرونده منجر به رأی مزبور از نظر می‌گذرد:

«آقایان... و... متهم هستند، اولی به قتل عمدی مرحوم... با سلاح و دومی و نفر سوم به معاونت در قتل مزبور. بدین شرح که یک کارگر افغانی به نام...، دختر ۱۳ ساله متهم ردیف دوم را ربوده و ۲۴ ساعت در کارگاه و ساختمانی در دست احداث مخفی نموده است. پس از رها شدن دختر، متهمان ردیف ۱ و ۲ (به ترتیب برادر و پدر دختر) تصمیم به قتل آن افغانی می‌گیرند و لذا با اتومبیل متهم ردیف سوم، شبانگاه به محل کار او رفته و ابتدا برق را قطع می‌کنند و پس از کوبیدن درب و زمانی که مقتول در را می‌گشاید برادر دختر به تصور اینکه او همان افغانی موردنظر است بی‌درنگ شلیک نموده و هنگامی که او "آخ" می‌گوید متوجه می‌شود که فرد مورد نظر آنها نبوده و سپس از محل متواری می‌گردند. متهم ردیف اول در دادگاه می‌گوید: من خود ماشه را چکاندم ولی او را نشناختم و اشتباه کردم. دادگاه کیفری یک بر اساس

در اکثر جرایم عمدی، اشتباه موجب زوال مسئولیت کیفری می‌گردد؛ چرا که سبب انتهای قصد مجرمانه‌ای که مورد عنایت قانون است، می‌شود و در نتیجه، جرم مورد نظر را از بین می‌برد. ولی در جرایم غیرعمدی، با وجود مصادیقی از تقصیر - نظیر بی احتیاطی و بی مبالایی - اشتباه در رافع مسئولیت کیفری منتهم تأثیری ندارد.

برخی از حقوق‌دانان ما با استناد به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ و تغییراتی که در آن نسبت به قانون سابق حدود و قصاص سال ۱۳۶۱ رخ داده، بر این باورند که در حال حاضر، اشتباه در هویت محنی علیه، ماهیت قتل را از عمد به غیر عمد (شبهه عمد) تغییر می‌دهد.

بودن قتل در هر دو بند، "قصد قتل" است و تأثیر عمل قاتل نیز منوط به آن است که به سلب حیات محنی علیه منتهی شود، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد. ولی قانونگذار با تغییراتی در شخص موضوع قتل، در قانون اخیرالتصویب، مباحثاتی را برانگیخته است؛ چنان که مضمون عبارت «اگر کسی به قصد قتل شخصی...» را به «اگر کسی به قصد قتل شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع...» تغییر داده است. در واقع، همین قسمت از بند "الف" ماده (۲۰۶) سبب گردیده که عده‌ای قایل به تأثیر اشتباه در ماهیت قتل عمدی شوند؛ بدین مفهوم که با توجه به لفظ «فرد معین» در این بند، مقتول باید همان کسی باشد که قاتل قصد کشتن او را نموده است و چنانچه در تشخیص هویت این فرد اشتباه کند ماهیت قتل نیز تغییر می‌یابد؛ زیرا کسی که کشته شده، فرد مورد نظر و قصد (و به تعبیر قانون، آن "فرد معین") نبوده است.

بنابراین، مراد از "معین" تعیین از جهت هویت است؛ ولی در مقابل، عده‌ای دیگر بر آنند که مقصود از تعیین در این بند، معین بودن از نظر هدف است، نه هویت؛ یعنی قاتل، تنها از لحاظ هدف، فرد معینی را هدف قرار داده و به قتل برساند؛ در این صورت حتی اگر مقتول، همان فرد مورد نظر او نباشد باز هم قتل عمدی محسوب می‌گردد، چرا که به هر حال مقتول از لحاظ هدف معین بوده است. به نظر می‌رسد جهت تحلیل این نظریه‌ها باید به دو نکته توجه داشت:

نخست، شق دوم بند "الف" که قتل را در صورتی هم که مقتول، فرد یا افراد غیر معین از یک جمع باشد، باز عمدی محسوب نموده^(۷). از آنجا که در ماده (۲۰۶)، مقنن در مقام بیان ضوابط عمومی قتل عمدی است، قاعدتاً در این مقام، ضوابط قانونی باید از وصف ثبات و تغییرناپذیری برخوردار باشند. بدین معنا که اگر از

شکایت اولیای دم و درخواست کیفر و اعترافات متهمان، متهم ردیف اول را به قصاص نفس محکوم می‌کند که مورد اعتراض وکیل محکوم علیه قرار گرفته و پرونده برای تجدیدنظر به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد.

شعبه دیوان در اثر وجود اختلاف بین اعضای خود، از محضر آیت‌ا... گلپایگانی استفتاء نموده که ایشان اظهار می‌دارند: "در فرض مثل قتل عمد محسوب نمی‌شود". سپس با استفتاء از مقام معظم رهبری، ایشان نیز قتل را شبه عمدی تشخیص می‌دهند: "تطبیق عنوان قتل موجب قصاص بر این مورد خالی از اشکال نیست، بلکه بعید نیست عدم صدق قتل عمد. بنابراین، اگر فصل خصومت با مصالحه ممکن شود، متقین همین است والا باید از قاتل دیه قتل نفس گرفته شود."

در نتیجه، شعبه دیوان پس از نقض حکم دادگاه بدوی، پرونده را به شعبه دیگر دادگاه کیفری یک ارجاع می‌دهد و شعبه اخیر مجدداً رأی قصاص نفس صادر می‌کند که بار دیگر با اعتراض محکوم علیه، پرونده به شعبه دیوان کشور ارسال گردید و با توجه به سبق نظر، موضوع اصراری شده و در هیأت عمومی دیوان مطرح می‌گردد.

هیأت عمومی در پایان چنین رأی می‌دهد: "بسمه تعالی. با توجه به فتوای حضرت آیت‌ا... گلپایگانی و با در نظر گرفتن فتوای مقام معظم رهبری، موضوع از مصادیق شبهه عمدی است و رأی شعبه... دیوان عالی کشور تأیید می‌شود."^(۶)

از آنجا که رأی اصراری دیوان، بر خلاف رأی وحدت رویه، در حکم قانون نبوده و نتیجتاً لازم‌الاتباع نمی‌باشد؛ بنابراین، لازم است از نقطه نظر قانونی، مسئله مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا معلوم شود آیا اصولاً چنین موردی محل رجوع به فتوا می‌باشد یا خیر؟ گفته شد که ق.م.ا. ۱۳۷۰، در مبحث قتل عمدی، نسبت به قانون سابق حدود و قصاص سال ۱۳۶۱، با تغییراتی روبه‌رو گردیده است. چنان که در فروع قتل عمدی در بند "الف" ماده (۲) قانون سابق چنین آمده بود:

«الف. مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن کسی را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد، ولی در عمل سبب قتل شود».

این بند در قالب بند "الف" ماده (۲۰۶) ق.م.ا. چنین تغییر یافته:

«الف. مواردی که قاتل با انجام دادن کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد، خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد، ولی در عمل سبب قتل شود».

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو بند مزبور از جهت ملاک عمدی بودن قتل و تأثیر عمل قاتل مشترک‌اند؛ یعنی، ملاک عمدی

لحاظ ضوابط عمومی، تعیین مقتول از جهت هویت برای قاتل مؤثر است، باید در کلیه موارد چنین باشد و چنانچه فردی که به قتل می‌رسد شخص مورد نظر قاتل نباشد، قتل، عمدی محسوب نگردد؛ حال آنکه مشاهده می‌شود در شق دوم از بند "الف" - در جایی که فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع به قتل می‌رسند - قانون باز هم قتل را عمدی انگاشته است. با تدقیق در مبنای این تقنین، چنین فهمیده می‌شود که قانونگذار با این قید، به دنبال ضابطه‌ای برای قتل‌هایی بوده که در قانون سابق مسکوت گذارده شده بودند؛ چنان برای که بمب‌گذاری‌ها توسط گروه‌های تروریستی منافقین، تا قبل از سال ۱۳۷۰، ضابطه قانونی خاصی موجود نبود.

اما نکته دوم که در این رهگذر باید مورد عنایت قرار گیرد، توجه به مبنای حقوقی و سابقه مسئله مورد بحث است. چنان‌که رویه قضایی ایران با پیروی از رویه منبعث از حقوق عرفی و بر اساس قواعد عمومی حقوق کیفری^(۸)، قصد واحد را منشاء جرایم متعدد ندانسته و برای احراز جرایم متعدد وجود چند قصد مجرمانه را لازم شمرده است. بنابراین، در مانحن فیه، نیز قصد واحد قاتل مبنی بر قتل عمدی (الف)، در صورتی که (ب) توسط او اشتباهاً به قتل برسد، ماهیت قتل عمدی را به غیرعمد (و به تعبیر قانون، شبه عمد یا خطای محض) مبدل نمی‌سازد.

بخش دوم: اشتباه و مورد ماده (۲۹۶) قانون مجازات اسلامی

آنچه در این بخش از نظر می‌گذرد و مرتبط با موضوع اصلی این نوشتار نیز هست، تحلیلی از مورد ماده (۲۹۶) ق.م.ا، است که اتفاقاً محل اختلاف میان حقوقدانان ماست. ریشه این اختلاف نظرها را می‌توان در حکم منصوص در ماده مزبور جستجو نمود. چنان که برخی با استناد به ضوابط قتل عمدی در قانون، آن را مربوط به قتل عمدی می‌دانند، نه خطای محض؛ و عده‌ای نیز با

استدلال‌هایی موضوع این ماده را همچنان بر خطای محض مستقر می‌شمارند.

هدف ما نیز هماهنگ ساختن عقاید مختلف پیرامون این ماده و تحصیل نتیجه و ایده‌ای نزدیک به اتفاق اکثر آرا می‌باشد.

متن ماده مزبور چنین است: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بیگناه دیگری اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود».

بنابر نظر عده‌ای از حقوقدانان، میان ماده (۲۹۶) و بند "الف" ماده (۲۰۶)، تعارض برقرار است؛ چرا که در جایی که (الف) قصد تیراندازی به (ب) را داشته باشد و تیر او به (ج) اصابت کند، قاتل از قصد واحدی برخوردار است که همان قصد قتل عمدی (ب) است و از آنجا که این قصد واحد نمی‌تواند منشاء جرایم متعدد قرار گیرد و ماهیت قتل عمد را به غیرعمد تغییر دهد، بنابراین، تنها یک جرم، یعنی قتل عمدی (ج) باقی می‌ماند و عنوان مجرمانه به تعبیر قانون ما، به خطای محض استحاله نمی‌یابد.

در کنار این عده، جمعی دیگر از حقوقدانان ما قایل به تعارض و تهاافت میان بند "ب" ماده (۲۰۶) و ماده (۲۹۶) هستند؛ با این استدلال که در جایی که (الف) قصد کشتن (ب) را کرده و به طرف او تیراندازی نموده، ولی گلوله اشتباهاً به (ج) اصابت می‌کند و سبب قتل وی می‌گردد، اقدام (الف) به موجب بند "ب" ماده (۲۰۶)، از موارد نوعاً کُشنده است و به صراحت قانون مجازات اسلامی، از مصادیق قتل عمدی می‌باشد. حال چرا قانونگذار در ماده (۲۹۶)، اقدام (الف) را که قصد تیراندازی به (ب) را داشته، لکن تیر او به (ج) اصابت می‌کند، خطای محض انگاشته است؟ به نظر می‌رسد، جهت تحلیل دقیق این موضوع و نقد نظریه‌های فوق، به چند نکته باید توجه داشت:

نخست آنکه؛ دقت در موضوع مادّتين (۲۰۶) و (۲۹۶) در قانون مجازات اسلامی می‌رساند که هر کدام اختصاص به یک مبحث دارند. ماده (۲۰۶) در بیان فروض قتل عمدی، همچنان که در فصل مربوط به آن و باب قصاص نفس (که مجازات بنا بر اصل، مستقر بر آن است) وضع گردیده و قانون در مقام بیان ضوابط و شرایط این قتل بوده است. حال آنکه ماده (۲۹۶) در باب دیات و به عنوان یکی از موارد پرداخت دیه مستقر است؛ و از آنجا که مطابق ماده (۲۰۴) همان قانون، قتل نفس به عمد و شبه عمد و خطا تقسیم می‌گردد و ضوابط مربوط به شبه عمد و خطا (که تحت عنوان "غیرعمد"، مقابل "عمد" به کار می‌روند) در این باب مشخص شده‌اند؛ بنابراین، از عبارت صدر ماده (۲۹۶) "در مواردی هم" فهمیده می‌شود که قانون در مقام تعیین یکی از موارد غیرعمد بوده است و

رویه قضایی ایران با پیروی از رویه منبعث از حقوق عرفی و بر اساس قواعد عمومی حقوق کیفری، قصد واحد را منشاء جرایم متعدد ندانسته و برای احراز جرایم متعدد وجود چند قصد مجرمانه را لازم شمرده است.

به واسطه وضع این ماده، آن را به موارد مذکور در ماده (۲۹۵)، (بندهای "الف" و "ب") می‌افزاید و بدین ترتیب از شمول مصادیق "عمد" کاملاً خارج می‌سازد.

نکته دوم، در ارتباط با ملاک قتل ارتكابی است. بدین توضیح که در بند "الف"، ملاک عمدی بودن قتل "قصد کشتن است؛ حال آنکه در ماده (۲۹۶)، به "قصد تیراندازی" اشاره شده. حال باید دید که آیا "قصد قتل" همان "قصد تیراندازی" است یا خیر؟

آنچه در بدو امر متبادر به ذهن می‌گردد، این است که "قصد تیراندازی" غیر از "قصد قتل" است؛ ولی سلب حیات نیز یکی از نتایج اقدام به تیراندازی بشمار می‌رود. بنابراین، هر شلیکی منتهی به قتل نمی‌شود. پس می‌توان چنین گفت: نتیجه فعل مرتکب در بند "الف" ماده (۲۰۶) لزوماً سلب حیات است و در اینجا صرفاً با عناوین "قاتل و مقتول" مواجه‌ایم حال آنکه در ماده (۲۹۶)، نتیجه فعل مرتکب از قبل معلوم نیست و بر حسب مورد می‌تواند یکی از موارد قتل یا جرح باشد. اما نکته آخر در این زمینه آن است که در ماده (۲۹۶)، گلوله تیرانداز به هدف اصابت نمی‌کند در حالی که در بند "الف" ماده (۲۰۶)، با فرض عدم پذیرش تأثیر اشتباه در هویت مجنی‌علیه (که شرح آن گذشت)، اصابت گلوله قاتل به هدف، غیر قابل تغییر می‌باشد؛ چرا که دیدیم با توجه به تعیین سوءنیت قاتل - که منحصر با تشخیص هویت مجنی‌علیه ملازمه ندارد. مقتول از لحاظ هدف، معین و معلوم است. در نتیجه، با احراز قصد قتل - که البته در همه موارد به سادگی میسر نیست - مورد از شمول ماده (۲۹۶) خارج می‌شود و مشمول بند "الف" ماده (۲۰۶) می‌گردد.

به نظر می‌رسد، علاوه بر در نظر داشتن نکاتی که شرح آنها گذشت، باید در پی یافتن منشا و مبنای ماده (۲۹۶) نیز بود. واضح است که قانون مجازات اسلامی، نظیر سایر قوانین و مقررات مصوب پس از انقلاب، ملهم از فقه اسلامی بوده و لذا قانونگذار در تدوین مواد آن به منابع فقهی و فتاوی معتبر - حتی در قالب ترجمه متون عربی مربوط - نظر داشته است. از جمله، مقررات مربوط به انواع جرایم (و به تعبیر فقهی مستعمل در قانون جنایات) عمدی و شبه عمدی و خطئی دقیقاً از متن عربی به فارسی ترجمه شده‌اند. چنان که مرحوم شهید اول در تبیین ضوابط مربوط به خطای محض - در لمعه - با دو مثال وارد بحث می‌شود:

«انما تثبت الذیة بالاصالة فی الخطاء و شبهه، فالاول مثل ان یرمی حیواناً فیصیب انساناً او انساناً معیناً فیصیب غیره...»
یعنی: «دیه، اصالتاً در خطا و شبهه خطا ثابت می‌شود؛ خطا مانند آنکه تیری به سوی حیوانی پرتاب کند اما به انسان اصابت کند و...»^(۹) ملاحظه می‌شود که مثالهای مذکور عیناً همان است که در

چنانچه مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی و با رعایت مقررات، به سوی یک فراری تیراندازی کند، در صورت قتل او، مطابق ماده (۳۳۲) ق.م.ا، ضامن نبوده و در صورتی که مقتول، مهدورالدم نباشد، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.

ماده (۲۹۶) و همین‌طور بند "الف" ماده (۲۹۵) قید گردیده. در این راستا، نظر حضرت امام خمینی(ره) در "تحریر الوسیله" - که به‌طور مستقیم در قانونگذار نیز مؤثر بوده - قابل توجه است. ایشان تحت عنوان مسئله هفتم می‌فرمایند:

«الخطاء المحض المعبر عنه بالخطاء الذی لا شبهة فیہ و هو ان لا یقصد الفعل و لا القتل کمن رمی صیداً او ألقى حجراً فأصاب انساناً فقتله، و منه ما لو رمی انساناً مهدورالدم فأصاب انساناً آخر فقتله». یعنی: «خطای محض آن است که قتلی که اتفاق افتاده است، نتیجه خطا (محض) است و آن حالت کسی است که نه قصد فعل ارتكابی و نه قصد قتل را دارد؛ مثل آنکه به طرف شکاری تیراندازی کند یا سنگی را به سوی پرتاب کند و آن تیر یا سنگ به انسانی اصابت نماید و او را بکشد و یا اینکه به طرف انسان مهدورالدمی تیراندازی کند اما تیر به شخص دیگری اصابت کند و موجب قتل او گردد».

بنابراین، ملاحظه می‌گردد که با توجه به مبنای ماده (۲۹۶)، مراد از لفظ "کسی" (دوم)، شخصی است که شرعاً و قانوناً استحقاق مرگ را داشته (مهدورالدم) و عبارت "انسان بیگناه"، در قسمت دیگر ماده نیز مؤید این امر است؛ یعنی، فرد مورد نظر تیرانداز، مهدورالدم بوده، لکن اشتهاً فرد دیگری (محقون‌الدم) - و به تعبیر قانون "بیگناه" - کشته می‌شود. در نتیجه، به نظر می‌رسد که باید از ایده آن دسته که قایل به اصلاح ماده مزبور به شرح زیر می‌باشند، استقبال نمود: «در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به انسان مهدورالدم یا شیء یا حیوانی را داشته باشد، ولی تیر او به انسان محقون‌الدمی اصابت کند، عمل او خطای محض محسوب می‌شود». با این وصف، چنانچه مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی و با رعایت مقررات، به سوی یک فراری تیراندازی کند، در صورت قتل او، مطابق ماده (۳۳۲) ق.م.ا، ضامن دیه

مقتول نبوده و در صورتی که مقتول، مهدورالدم نباشد، دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود؛ اما چنانچه در جریان تیراندازی به فرد مهدورالدمی، شخص بیگناهی مورد اصابت قرار گیرد، مورد مشمول ماده (۲۹۶) شده و دیه به عهده عاقله^(۱۰) مأمور، مستقر می‌گردد. با این توضیح، معلوم می‌شود که ماده (۲۹۶)، موردی را که فرد مورد قصد، محقون‌الدم باشد، در بر نمی‌گیرد. بدیهی است که چنین موردی مشمول ضابطه کلی خطای محض در بند «الف» ماده (۲۹۵) خواهد بود، که قبلاً به مثال فقهی آن نیز اشاره گردید.

در انتها به یکی از نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص موضوع بحث که خالی از اشکال نیز نمی‌باشد، اشاره می‌کنیم:

سؤال: در صورتی که شخصی با اسلحه، قصد قتل زید را داشته باشد و اشتباهاً عمرو را به قتل برساند، آیا عمل قاتل از مصادیق قتل عمد یا شبه عمد و یا خطای محض محسوب است؟

نظریه شماره ۷/۴۶۵۹ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۷ اداره حقوقی:

«ملاک خطای محض، خطای در اصابت است؛ مانند آنکه شخصی به قصد قتل شخص معینی به وی تیراندازی نماید و در اثر کمانه کردن تیر یا فرار آن شخص، به دیگری اصابت نماید و موجب مرگ او شود. مسئله هفتم تحریرالوسیله... هم ناظر به بیان همین امر است. اما خطای در تشخیص، آن را از عمد خارج نمی‌کند. مثلاً اگر کسی به قصد کشتن انسانی (به تصور اینکه زید است) به سوی او تیراندازی کند و او را به قتل برساند و بعد معلوم شود که فرد مورد نظر نیست (مثلاً عمرو است)، این قتل از مصادیق قتل عمد می‌باشد و مورد استعلام که با فرض اخیر منطبق می‌باشد، قتل عمد محسوب است.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، ملاک قتل در موضوع سؤال از اداره حقوقی، قصد قتل است و در قسمت اول نظریه مزبور، اداره حقوقی قتل را در صورتی که با قصد کشتن و اشتباه (خطای) در هدف‌گیری واقع شود، خطای محض انگاشته؛ حال آنکه در قسمت دوم، آنجا که با وجود همین قصد، خطای در تشخیص است، قتل عمد در نظر گرفته است. اما چنان که قبلاً بحث شد، قصد قتل کاملاً متمایز از قصد تیراندازی مذکور در ماده (۲۹۶) می‌باشد؛ و از سویی، مبنای فقهی ماده اخیر، که تحت عنوان مسئله هفتم از تحریرالوسیله بدان اشاره شد، نیز تصریح به عدم قصد کشتن

دارد و بر همین اساس، ملاک قانونی خطای محض نیز علاوه بر نداشتن قصد فعل ارتكابی نسبت به مجنی‌علیه، عدم قصد در نتیجه (قتل) می‌باشد. (بند «الف» ماده ۲۹۵) بنابراین، در صورتی که قصد قتل موجود باشد، چه اشتباه در هدف‌گیری و چه اشتباه در تشخیص هویت مجنی‌علیه، ماهیت قتل را از عمد به غیر آن تغییر نمی‌دهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در حقوق کیفری از این حالت به «اشتباه موضوعی» یاد می‌شود.
۲. اشتباه حکمی.
۳. لازم به تذکر است، با وجود آنکه اشتباه حکمی اصولاً رافع مسئولیت کیفری محسوب نمی‌شود، ولی در حقوق جزای اسلام، در مواردی چون حدود، مسقط حد بشمار می‌رود. رک به: ماده (۶۵) و تبصره «ب» ماده (۱۶۶) ق.ا.م.ا. ۱۳۷۰.
۴. از نظر قواعد عمومی حقوق کیفری، پاسخ منفی خواهد بود؛ چرا که تعیین سوءنیت منحصرأ با تشخیص هویت مجنی‌علیه ملازمه ندارد، بلکه با وسعت خواست و اراده مرتکب جرم در حصول نتیجه مجرمانه مرتبط است. در واقع، فایده تمیز سوءنیت معین از غیرمعین در همین جا ظاهر می‌شود؛ بدین توضیح که سوءنیت زمانی معین است که مجرم آشکارا ارتکاب جرم معینی را علیه شخص معین خواسته باشد. بدین ترتیب، وقتی که او خواستار نتیجه مجرمانه بوده، لکن در تشخیص هویت بزه‌دیده دچار اشتباه می‌شود، با احراز سوءنیت (معین) از باب کیفری مسئول قلمداد خواهد شد؛ چرا که تعیین سوءنیت در وهله نخست، به شمول خواست و اراده مرتکب نسبت به نتایج جرم مرتبط است. برعکس، زمانی که مجرم، ارتکاب جرم را به طور دقیق از نظر هویت قربانی آن نخواست باشد، فرض قانونگذار بر این است که او قصد ایجاد خطر برای کلیه کسانی را داشته که قربانی آن جرم خواهند بود. یعنی، در اینجا قانون، سوءنیت غیرمعین را به صورت معین آن تشبیه نموده است؛ زیرا اراده ایراد نتایج زیانبار از جرم همواره وجود داشته است.
۵. رأی شماره ۱۸۰۷ دیوان عالی کشور، مورخ ۱۳۶۶/۸/۱۵.
۶. برگرفته از قانون مجازات اسلامی در آیینه آرای دیوان عالی کشور، قتل شبیه عمد و خطای محض، یداً... بازگیر، نشر ققنوس، چاپ اول ۱۳۷۶، صص ۴۴-۴۲.
۷. دلیل این امر را می‌توان در آنچه پیرامون سوءنیت معین و غیرمعین گذشت، ریشه‌یابی نمود. رک به: پی‌نوشت ش. ۴.
۸. رک به: پی‌نوشت ش. ۴.
۹. مرحوم شهید ثانی نیز در تشریح این عبارت در شرح لمعه، بلافاصله پس از مثالهای مذکور چنین می‌فرماید: «و مرجع الی عدم القصد الانسان أو الشخص» یعنی: «مرجع آن به این است که قاتل قصد کشتن انسان یا شخص مقتول را نداشته باشد».
۱۰. در خصوص استقرار دیه بر عهده عاقله در خطای محض و در کل، تحلیل حقوقی این مسئله رجوع کنید به مقاله نگارنده تحت عنوان «ضمن عاقله در آیینه مقتضیات زمان» در شماره ۲۱۸۳۷ روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۴ بهمن ۱۳۷۸، ص ۱۱.